

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸

صص ۷۲-۱۰۱

گفتمان نامگذاری خیابانهای تهران پس از انقلاب اسلامی

دکتر مرجان بدیعی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۹/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۲۶

چکیده

اسامی خیابانها، مباحث سیاسی تاریخ و جغرافیای سیاسی شهرها را در هم می آمیزند. تغییر نام خیابانها نقش عمده‌ای در تغییرات انقلابی یک رژیم سیاسی دارند به طوری که تغییر نامهای صورت گرفته، بازتابی از تغییر شکل قدرت سیاسی جدید نیز به شمار می‌رود. این مقاله فرایند تغییر نام صورت گرفته در خیابانهای شهر تهران را به عنوان پایتخت جمهوری اسلامی ایران به جای پایتخت کشور شاهنشاهی ایران در بعد از انقلاب و نیز پیامد این تغییرات را به عنوان ویژگی بارز جمهوری اسلامی بیان می‌دارد. در این مقاله تلاش شده است تا به این موضوع که چرا و چگونه نامگذاری و تغییر نام معابر در تهران پس از انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته است، بپردازد. در این راستا نقش عواملی مانند خواست ایدئولوژیکی، ساخت سیاسی، جنگ، مذهب و ... به عنوان عوامل کنترل کننده و هدایت گر فرایند تغییر نام و نامگذاری خیابانها مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله از نوع کاربردی بوده که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای - آرشیوی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهند که پایدارترین اسامی خیابانهای تغییر نام یافته پس از انقلاب اسلامی ناشی از جنگ بوده است به بیان دیگر اسامی خیابانها به نام شهدا همچنان با قدرت بر روی معابر تهران از سوی مردم به کار گرفته می‌شود. اما در عین حال ناپایدارترین اسامی خیابانها آنهايي هستند که بدون ارتباط با ایدئولوژی سیاسی انقلاب می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: تغییر نام و نامگذاری خیابان، هویت اسمی، ایدئولوژی، جنگ، سیاست خارجی.

مقدمه

شهر بخشی از کشور و جزیره‌ای درون آن است. شهرها با توجه به مراکز تجاری، حومه‌های ثروتمند، محله‌های فقیرنشین، حلی‌آبادها و محله‌های ممنوعه‌شان دارای جغرافیای سیاسی مخصوص به خود هستند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۹) در محلات قدیمی‌تر، اسامی بیشتر خیابانها مربوط به یک قرن پیش یا حتی فراتر از آن می‌باشد، اما اگر به‌طور سیستمی درباره اسامی خیابانهای شهر و جامعه‌مان بیندیشیم می‌بینیم که آنها در واقع تاریخ منطقه را منعکس می‌کنند (Light, Nicolae & Sudity, 2004).

با روی کار آمدن هر نوع رژیم سیاسی انقلابی، تلاش همه جانبه‌ای برای محو نمودهای رژیم سیاسی قبلی و ایجاد جلوه‌های رژیم سیاسی جدید صورت می‌گیرد. در مرحله نخست مکان این تغییرات در پایتخت و سپس در شهرهای بزرگ می‌باشد تا جلوه‌های تغییر شکل ساختار قدرت سیاسی جدید را به نمایش بگذارند. در اولین گام، مکان‌های عمومی مانند خیابان‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها، سینماها و نظایر آنها در معرض این تغییرات قرار می‌گیرند. مانند تخریب مجسمه‌ها و جایگزینی آنها با نمادهای جدید، تخریب و یا تعویض ورودی‌های مکان‌های عمومی که تداعی کننده رژیم گذشته هستند و تغییر نام و نامگذاری‌های متناسب با گفتمان انقلابی برای مکان‌های عمومی بویژه معابر.

از این رو حفظ، تغییر یا نامگذاری خیابانها گفتمان سیاسی، تاریخ و جغرافیای سیاسی شهر را در هم می‌آمیزد، به طوری که نام خیابانها به وضوح نقش عمده‌ای در تغییرات انقلابی رژیم سیاسی جدید دارد.

به دنبال انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ساختار نظام سیاسی از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر یافت. سپس ساخت قدرت سیاسی در کشور نیز دچار تغییر و تحول شد به طوری که طیف‌های جدیدی از مراکز تصمیم‌گیری قدرت سیاسی در ایران پدید آمدند. انگیزه‌ها، خواست‌ها و کنش‌های این مراکز جدید تصمیم‌گیری قدرت سیاسی در ایران منجر به نهضتی به نام «تغییر نام» در سراسر کشور گردید به طوری که شاهد تغییر نام برخی از شهرها، روستاها، خیابانها و حتی نام افراد بودیم. اما بارزترین نمود این حرکت را می‌توان در

تغییر نام بسیاری از خیابانها و معابر عمومی در تهران به عنوان پایتخت رژیم انقلابی جدید یافت. بروز این حرکت منجر به دو دسته پیامد گردید:

الف- واکنش مثبت نسبت به تغییر نامهای رژیم سیاسی قبل از انقلاب مانند نامهای شاه، ولیعهد، فرح، پهلوی و ... که بر معابر تهران گذاشته بودند به نامهای دیگری مانند ولیعصر، آزادی، جمهوری اسلامی، امام خمینی و مانند آنها. به طوری که به وسیله مردم در سطح گسترده‌ای در امور روزمره به کار گرفته شدند.

ب - واکنش منفی یا بی تفاوت درباره تغییر نامهایی که هیچ ارتباطی به رژیم پهلوی یا اندیشه سیاسی خاصی نداشت مانند بلوار گلبرگ که نخست به نام جانبازان نامیده شد ولی در کاربرد روزانه از همان نام قدیمی گلبرگ به جای نام جدید استفاده شد.

بنابراین این پرسش شکل گرفت که چرا و چگونه تغییر نام و نامگذاری معابر در تهران پس از انقلاب به وجود آمد و ماندگاری اسامی قدیم و جدید و نیز پیامدهای ناشی از نامگذاری و تغییر نام خیابانها در پایتخت ایران پس از انقلاب چیست؟

روش و نوع تحقیق

این تحقیق از نوع کاربردی است که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای - آرشیوی صورت گرفته است. قلمرو مکانی این تحقیق تعداد ۲۴۰ خیابان شهر تهران است که تغییرات اسمی آنها در پس از انقلاب در سال ۱۳۵۷ مورد مطالعه واقع شده است.

مبانی نظری

۱- رویکردهای مطالعه شهر

در این نوشتار تلاش می‌شود تا با استفاده از رویکردهای متنوع درباره مطالعه شهر و عناصر آن، خیابان را به عنوان عنصری از شهر و سپس نامگذاری خیابانها را به عنوان بخشی از هویت شهری مورد تحلیل قرار دهیم. هر چند که در تحلیل نام خیابانها سعی می‌شود از

تحلیل گفتمان برای مطالعه نامگذاری خیابانهای پایتخت در بعد از انقلاب استفاده شود. فکوهی در کتاب انسان‌شناسی شهری (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۰) به سه رویکرد عمده درباره مطالعه شهر چنین اشاره می‌کند:

۱-۱- **رویکرد سیاسی**: در این رویکرد شهر به مثابه یک واقعیت حقوقی و سیاسی تعریف می‌شود به گونه‌ای که شهرها تبلوری از نوعی نابرابری در روابط قدرت بوده‌اند که با ظهور پدیده «حکومت» یعنی روابط فرماندهی / فرمانبرداری انطباق دارند. هدف این رویکرد عبارت از بررسی چگونگی حرکت قدرت در فضا و روابط شهری از نقطه آغازین شکل‌گیری سازمان یافتگی شهری تا تداوم دراز مدت آن می‌باشد. طبعاً در این تداوم، ما دائماً با بروز اشکال پیچیده‌تری نظیر قوانین و نهادها روبرو می‌باشیم. شهر نوعی حکومت تلقی می‌شود یعنی نوعی تنظیم قدرت بر یک پهنه سیاسی.

۲-۱- **رویکرد جغرافیایی - فضایی**: در این رویکرد شهر به مثابه یک واقعیت جغرافیایی تعریف می‌شود. مفهوم جغرافیایی در اینجا مفهوم فضایی، کالبدی و در نهایت طبیعی است. شهر در این تعریف حاصل رابطه انسان با طبیعت است و انسان برای ارضای نیازهای خود در بستری از دگرگونی‌های معنایی (نمادین) اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فضا را نیز دگرگون می‌کند. در فضا نوعی جامعیت فرهنگی قابل مشاهده است. از این رو تحلیل فضا به صورت یکی از مؤثرترین راههای تحلیل فرهنگهای انسانی مورد تأکید بوده است ولی طبعاً نباید در این تحلیل سهم سایر پارامترها را در شکل دادن به فضا و دگرگون ساختن بارهای معنایی آن از یاد برد.

۳-۱- **رویکرد معنا شناختی**: در این رویکرد شهر به مثابه واقعیتی معنایی و نمادین تعریف می‌شود. شهر نوعی پیوستگی زمانی - مکانی به وجود می‌آورد که از خلال معانی تبلور می‌یابد. هر یک از عناصر شهری اعم از انسان‌ها، گروه‌ها، رابطه‌ها، فضاها، اشیاء و ... می‌توانند به مثابه نشانه‌هایی معنادار و قابل تغییر در نظر گرفته شوند که شبکه‌های معنایی کمابیش گسترده‌ای را می‌سازند. انسانها درون این شبکه‌ها به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهند و همان گونه که خود به مثابه «نشانه» تفسیر می‌شوند، سایر نشانه‌ها را نیز تفسیر می‌کنند و بر اساس این کنش‌های نمادین است که می‌توانند حضور خویش را در شهر

احساس و به یک معنی خود را در شهر هدایت کنند. رویکرد معنایی شهر صرفاً در بعد زمانی حاضر محدود نشده بلکه به سوی گذشته و آینده نیز فزاینده می‌شود به گونه‌ای که حافظه‌های تاریخی و آرمان شهرگرایی‌های گوناگون در طول تاریخ فرهنگی انسان، عناصر بسیار تعیین کننده بوده‌اند. بدین ترتیب فضاهای معنایی متعددی داریم. چه فضاهایی که بر اساس باز تفسیر^۲ فضاهای موجود یا پیشین توصیف شده‌اند (نظیر تفسیرهای نژادی - ژئوپلیتیکی همچون مفهوم فضای حیاتی راتزل) و چه فضاهایی که صرفاً حاصل فزاینده‌های ایدئولوژیک به سوی فضا برای تصور فضاهایی که خواسته‌اند به خود شکل علمی در قالب اقتصاد سیاسی بدهند. شکی نیست که با ورود جهان در دوران پسا صنعتی و انقلاب اطلاعاتی که محور اصلی آن فروپاشی مرزهای میان واقعیت واقعی^۳ و واقعیت مجازی^۴ است می‌توان کاملاً انتظار داشت که این بعد در تحلیل و درک شهر در آینده‌ای نزدیک به یکی از ابعاد اساسی در شناخت شهری بدل شود (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۴).

۲- هویت مکانی - هویت شهری

هویت بر ماهیت، هستی و وجودی اطلاق می‌شود که از طریق صفات (ذاتی یا عرضی، عینی یا ذهنی) قابل شناسایی است. هویت به معنی چه کسی بودن است. اینکه یک فرد یا یک گروه انسانی خود را چگونه می‌شناسد و می‌خواهد چگونه بشناساند، یا چگونه شناخته شود. هویت پاسخی به نیاز طبیعی در انسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۶۶). بنابراین هویت مفهومی ناظر به حالات و اعمال شخصی است و ریشه در تربیت خانوادگی، آموخته‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی دارد و تشخیص و فردیت یک شخص یا یک جامعه را تشکیل می‌دهد. هویت در اثر فرایندهای اجتماعی شکل می‌گیرد و پس از تبلور باقی مانده،

^۱ -projection

^۲ -Reinterpretation

^۳ -Real Reality

^۴ -Virtual Reality

دگرگونی شده یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۵: ۷).

هویت ممکن است از طریق تجربیاتی که در زندگی روزمره کسب می‌کنیم و نیز از طریق رویارویی با حوادث دور دست که از طریق رسانه‌های گروهی به ضمیر خود آگاه ما وارد می‌شوند، شکل گیرد. برای جامعه‌شناسانی همچون کوبا و هومان، هویت مکان نوعی ابراز وجود است که از «معنای محیطی» برای دلالت کردن و یا تعیین هویت استفاده می‌شود. از بعد اجتماعی - روانی، هویت مکانی به این دلیل بروز می‌کند که مکانها چارچوب مهمی را فراهم می‌آورند که هویت در آن شکل گرفته، حفظ شده و تحول می‌پذیرد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸).

مارتین جونز و همکارانش از اصطلاح «زمین چهر» برای ارتباط و پیوستگی درونی میان مکان، جامعه و هویت استفاده می‌کنند (جونزها و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۱۲). کاسگرو و دانیلز نیز زمین چهر را به صورت یک «انگاره فرهنگی، یک نوع نمادسازی و تجلی مصور» تعریف می‌کنند که نمادی از محیط اطراف است و به آن شکل می‌دهند. بدین ترتیب، زمین چهرها سرشار از معانی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌اند. و چون از نقشی مؤثر در ساخت زندگی روزمره برخوردارند، قدرتمند و تأثیرگذارند (همان).

شهر نیز به عنوان یک مکان داری هویتی است که ناشی از فرآیند شکل‌گیری یا همان تاریخ شهر است. ساختمانها و خیابانها نشانه‌هایی از وقایع خاص هستند. بنابراین تاریخ شهر در بافت آن ثبت شده است (میرمقتدایی و طالبی، ۱۳۸۵: ۴۰). بافت شهر سند زندگی انسانهایی است که آن را ساخته و در آن زیسته‌اند. لذا می‌توان گفت هویت کالبدی شهر به معنای صفات و خصوصیتی است که جسم شهر را از غیر متمایز کرده و شباهتش را با خود آشکار می‌کند (همان: ۲۳-۲۴).

از نظرکوپن لینچ هفت ارزش یا معیار برای سنجش شکل خوب شهر عبارتند از: سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار، کارایی و عدالت (بهزادفر، ۱۳۸۶: ۳۷) معیار «معنی» شامل پنج زیر عنوان است: ساختار، هویت، شفافیت، سازگاری و خوانایی است.

هویت و ساختار از اجزای شکل و ریخت‌شناسانه «معنی» هستند. «معنی» یعنی اینکه شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده و از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنانش آن را در زمان و مکان به تجسم آورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزشها و مفاهیم جامعه در ارتباط است. یعنی انطباق محیط با توانایی‌های احساسی و ذهنی و ساختارهای فرهنگی (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۵۲). به زعم لینچ ساده‌ترین شکل بیان «معنی» در خصوص مفهوم این واژه کلی «هویت» است. در واقع «معنی» یک محل یعنی حدی که شخص می‌تواند یک مکان را به عنوان مکان متمایزی از سایر مکان‌ها شناخته و بازشناسی نماید (بهزادفر، ۱۳۸۶: ۳۸)

نتیجه اینکه هویت مکانی پیوند نزدیکی با هویت شخصی پیدا می‌کند این که «من این جا هستم» حکایت از «من هستم» می‌کند. از این رو پیوندی بین ذهن و بستر عینی وجود دارد که می‌توان با تغییر در شکل شهر و نیز تغییر در تصورات ذهنی شهروندان کیفیت هویت شهر را تغییر داد. بنابراین می‌توان گفت که هویت شهری در پیوندی نزدیک با هویت شخصی شهروندان قرار دارد.

۳- رژیم‌های سیاسی، هویت خیابانها و نامگذاری آنها

هر نظام سیاسی در راه کسب مشروعیت می‌کوشد. نظام‌های سیاسی گوناگونی در زمانها و مکانهای گوناگون مشروعیت یافته‌اند (عالم، ۱۳۸۱: ۱۰۷) غالباً مشروعیت و تحکیم اقتدار رژیم‌های سیاسی از طریق استفاده از تاریخ - و در مواردی با تحریف آن - صورت می‌گیرد. بنابراین اسامی نمادین و خاطره‌انگیز مکان‌های عمومی، بیانگر تأثیر مقدس مأبانه و گاه روایت اسمی خاص یا روایت تاریخی سلطه‌گری می‌باشند. این‌گونه اسامی، نظریه خاصی از جهان را به نمایش می‌گذارند که در پیوند با نظم سیاسی - اجتماعی هژمونیک قرار داشته و در واقع پشتیبان آن می‌باشند (Light, Studity & Nicolac, 2004).

شیوه و رویه قدرت سیاسی در چشم‌اندازهای شهری بویژه در رژیم‌های استبدادی یا اتوکراتیک می‌تواند در شیوه نامگذاری مکان‌های عمومی مانند میدانها، پارکها، خیابانها مشاهده شود (Ibid). دولتها می‌کوشند تا با دستکاری و تصرف در زمین چهره به صورت

آشکاری در جهت تثبیت قدرت خود استفاده کنند. به علاوه دولتها می کوشند بدین طریق احساس وفاداری و همبستگی عمومی را نسبت به علائق خود پدید آورند. مانند نامگذاری خیابانها، میادین و شهرها به نام قهرمانان، نخبگان، رهبران و افراد و موضوعات مورد نظر خود.

از این رو، با روی کارآمدن هر نوع رژیم سیاسی انقلابی، تلاش همه جانبه‌ای برای محو نمودهای رژیم سیاسی قبلی و ایجاد جلوه‌ها و تظاهرات رژیم سیاسی جدید صورت می‌گیرد. زیرا انقلاب به‌عنوان گونه‌ای از رفتارسیاسی به ساخت جامعه ارتباط می‌یابد. ساخت و بافتی که وجدان اجتماعی و قوانین حاکم بر جامعه به آن موجودیت می‌بخشند (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۷). در مرحله نخست مکان این تغییرات در پایتخت رژیم‌های انقلابی و سپس در شهرهای بزرگ آن کشور می‌باشد تا جلوه‌های تغییر شکل ساختار قدرت سیاسی جدید را به نمایش بگذارند. از آنجا که متن هر مرحله انتقالی به‌گونه خاص خود می‌باشد، بنابراین گرایش‌ها و اشکال مشترک در انجام تغییرات نامها در پس از مرحله انتقال سیاسی می‌توانند از یکدیگر تمیز داده شوند. به‌نظر می‌رسد به تغییر اسامی خیابانها در تاریخ مرحله انتقالی کم توجهی شده است در حالی که تغییر اسامی خیابانها عموماً نماینده تغییرات اسامی بیشتری هستند. به ظاهر چنین می‌نماید که رویه اداری - اجرایی مقرر نمودن نام یک خیابان می‌تواند بیان نیرومندی از تغییرسیاسی باشد (Swart, 2008).

جغرافیدانان سیاسی، تاریخی و فرهنگی بر شیوه‌هایی که قدرت سیاسی در چشم انداز شهری ظاهر یا تحکیم می‌شود، متمرکز می‌شوند و در بسیاری از موارد ممکن است نظم سیاسی در جستجوی مشروعیت حضور خود از طریق چشم‌انداز شهری باشد که ارزشها و ایدئولوژی رژیم را به نمایش بگذارد. مسلم است که اهمیت شهرهای پایتخت به‌عنوان مراکز مهم قدرت سیاسی و همبستگی ملی توجه خاصی به «نشانه‌گذاری» یا «اهمیت» فضای شهری پایتخت به‌منظور اشباع آن با ارزشها و معانی خاص دارند (Light, Nicolae and Sudity, 2004). زیرا ارزشها و معانی نیز به نوبه خود در ساخت ملت ایفای نقش کرده و در ایجاد یا تقویت حس هویت ملی بسیار تأثیرگذارند.

شهرها - بویژه پایتختها- در نتیجه تجربیات فردی در قالب گروه‌ها و اقشار اجتماعی

شخصیت خاصی به خود می‌گیرند. شخصیت شهری در قالب‌های کوچکتری همچون منطقه شهری، محله و حتی خیابان متبلور می‌شود. از آنجا که فعالیت‌های انسانی در فضاهای شهری اتفاق می‌افتند، بنابراین گذرها، خیابانها و میدان‌ها در واقع ساختار اصلی شهر را تعریف می‌کنند چرا که برای شهروندان تجربه یک فضای شهری بیش از هر فضای دیگر، در گذرها، خیابانها و سایر معابر اتفاق می‌افتد.

خیابان به عنوان مکانی است که می‌توان دو دسته عناصر مادی و معنوی یا عناصر عینی (اجزای شهر) و محتواهای کیفی (مفاهیم) را در آن مشاهده کرد. به‌عنوان مثال خیابان لبریز است از ساختمانها و ورودی‌هایشان، پیاده‌روها، فضاهای سبز، کانال‌ها و جوی‌ها، پل‌ها، مجسمه‌ها، کیوسک‌ها و ... اما در عین حال افرادی در خیابان به فعالیت‌هایی نظیر دست‌فروشی، تعمیرکاری، بارگیری، گدایی و نظایر آن مشغولند که به نوبه خود خرده فرهنگهای متعدد و متنوعی را در شهرها خلق می‌کنند.

در ارتباط با موضوع مقاله، دو نکته درباره خیابان دارای اهمیت است: اول اینکه خیابان عرصه‌ای برای بیان شهری است. به‌عبارت دیگر احساس‌های جمعی چون شادی، غم و خشم خود را بیش از هر کجا در «زبان» خیابان به بیان می‌آورند. برپایی جشن‌ها، مراسم عزاداری‌ها، تشییع جنازه شخصیت‌های بزرگ مانند رهبران سیاسی یا هنرمندان مردمی، صحنه‌های پرشوری را در خیابانها به وجود می‌آورد. خشم و هیجان نیز خود را عموماً در قالب خشونت سیاسی بسیار مخرب در خیابانها متبلور می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۱۴).

دومین نکته اینکه می‌توان مهمترین کارکرد خیابان را از نوع سیاسی دانست. زیرا بیان عقاید و آرا در هیچ کجا بهتر از خیابانها محلی برای حضور و انعکاس خود نمی‌یابد: گردهمایی‌ها، راهپیمایی‌ها، سخنرانی‌های اعتراض‌آمیز، قدرت سیاسی را بیش از هر کجا در «صحنه عمومی» یعنی در خیابان به زیر سؤال می‌برد و سرکوب‌های خیابانی نیز بیش از هر کجا در خیابان کارکرد دارند (همان). اما در عین حال خیابان محلی برای نمایش قدرت حاکم نیز بوده است: رژه‌های نظامی، حرکت خودروی رهبران و شخصیت‌های سیاسی مهم از مسیرهای خیابانی با توده‌های مردم در دو سوی مسیر، تمثیلی از تبدیل خیابان به یک «راهروی انسانی» است که رهبران با گذار از آن در حقیقت نوعی حرکت رمزآموزانه و

پاگشاینده کرده و به قدرت خود مشروعیت می‌بخشند.

نکته قابل توجه در باره هویت خیا بان در این نوشتار «هویت اسمی خیابان» است. خیابان مکانی است که مانند هر مکانی در جغرافیا دارای موقعیت است. در زبان روزمره تقریباً همیشه از مکانها بر حسب نامشان صحبت می‌کنیم. مقاومت ما در برابر استفاده از کد پستی به جای آدرس معمولی بر جاذبه‌های طبیعی و ذاتی نظام استفاده از نامگذاری در کاربرد روزانه دلالت دارد (هگت، ۱۳۸۱: ۵۹).

فایده دیگر نام مکان‌ها این است که ممکن است اطلاعات تاریخی و محیطی قابل ملاحظه‌ای را در بر گیرد. اسم فضاهای شهری و تاریخی و فرهنگی نیز مانند اسم انسان‌ها حاوی معنای خاص خود بوده و می‌توان بر اساس نام مکانهایی، مانند خیابانها، ریشه‌های فرهنگی آن سرزمین، تعلق آنها به اقوام و تاریخ‌های پیشین را بررسی نمود. نامهای یادبودی خیابان‌ها که از تعریف فضایی و ساخت تاریخی برخوردارند، ترجمان هدفمند و هدایت شده‌ای هستند (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۸). بنابراین در هویت اسمی خیابان نام خیابان می‌تواند شامل فرهنگ، تاریخ، سیاست، خواست ملی، تفکرات انقلابی، ارزشهای دینی و مانند آنها باشد. همچنین اسامی خیابانها می‌تواند نشان دهنده قدرت سیاسی یک گروه یا قوم یا یک ایدئولوژی باشند اما در عین حال می‌توان اظهار نمود که اسامی خیابانها واقعیت تاریخ اجتماعی را نشان نمی‌دهند. گاه برخی اوقات خیابانها نام خود را دارند و گاهی نیز تغییر نام می‌دهند.

هدف اولیه نامگذاری خیابانها عبارت است از یک عمل اداری طرح‌ریزی شده برای تسهیل شناسایی و متمایزسازی خیابانهای خاص و نیز برای میسر ساختن جهت‌گیری جغرافیایی در درون شهرها. به علاوه پیش نیاز و لازمه اسامی خیابانها عبارت است از متفاوت بودن آنها از یکدیگر. ولی در عین حال نیازمند آن است که توصیف ساده‌ای از موقعیت خیابان، جهت و سمت و سوی آن باشد (Light, Nicolae and Sudity, 2004).

تغییر نام خیابان‌ها حداقل سه کارکرد مهم دارد: نخست، شیوه‌ای برای یادآوری و بزرگداشت است. دوم، شکلی از «تاوان نمادین» برای رفع سوء استفاده از حقوق بشر را ایجاد می‌کند و سرانجام اینکه کارکرد مدون سیاسی - تاریخی را برعهده دارد. به‌نظر

می‌رسد دو کارکرد نخست دارای جنبه مثبت هستند و کارکردهای نسبتاً آزاد و غیر قراردادی دارند اما کارکرد سیاسی ترسیم تاریخ از طریق تغییرات اسمی، متمایل به تحریف تاریخ است و باید هشیارانه و به دقت به آن نگریسته شود. همچنین تغییرات اسمی می‌تواند با مکانیسم عدالت در مرحله انتقالی مورد توجه قرار گیرند به طوری که شکل نمادین اعمال تاوان از طریق نام خیابان‌ها بتواند در بازگرداندن مقام رفیع بزرگان و قربانیان و گرامی‌داشت آنها کمک کند. البته نامگذاری خیابان‌ها باید بیشتر به‌عنوان بخشی از پکیج معیارهای احیاگر درک شود (Swart, 2008).

نتیجه اینکه به دلیل نقش هویت اسمی خیابانها در افکار عمومی مردم و اساساً تعیین هویت هر شهر، هر حکومت یا رژیم انقلابی برای تحکیم پایه‌های قدرت فرهنگی و اجتماعی خود می‌کوشد تا تغییر نام و نامگذاری خیابانها را در کنترل خود بگیرد. از سوی دیگر هویت و سیاست فردی از تجربیات مکانی قابل تفکیک نیستند.

بنابراین می‌توان گفت حفظ، تغییر یا نامگذاری خیابان‌ها، گفتمان سیاسی، تاریخ و جغرافیای سیاسی شهر مدرن را در هم می‌آمیزد. به طوری که نام خیابانها آشکاراً نقش عمده‌ای در تغییرات انقلابی رژیم سیاسی جدید دارد. به بیان دیگر تغییر نامها و نامگذاری‌های جدید به عنوان مظهر شعائر انقلابی جلوه‌ای از تغییر شکل ساختار قدرت سیاسی و ایدئولوژی نظام سیاسی جدید نیز می‌باشد (Azaryaha, 1997: 473-479).

پیشینه تحقیق

درباره سیاست نامگذاری خیابانها آثار معدودی به وسیله نویسندگان با دیدگاههای متنوعی ارائه شده است که می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود:

موز آذریا^۱ درباره آلمان شرقی در ۱۹۹۷، لایت دانکن^۲ درباره بخارست در سال ۲۰۰۴، میا اسوارت^۳ درباره آلمان و آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۸، فراکو کارلوس^۴ درباره شهر آندلسی

^۱ - Mooz Azaryaha

^۲ - Light Duncan

^۳ - Mia Swart

^۴ - Faraco Carlos

در سال ۱۹۹۷، امیلیا پالونین^۱ درباره بوداپست در سال ۲۰۰۸، جانسون^۲ درباره بلگراد در سال ۲۰۰۰، اولسون^۳ درباره مکزیکوسیتی در سال ۱۹۹۸ و سرانجام مقاله‌ای فارسی از پاپلی یزدی درباره تهران در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴).

یافته‌های تحقیق

۱- گفتمان انقلابی حاکم بر هویت سیاسی - اجتماعی شهر تهران به عنوان پایتخت انقلابی

قبل از انقلاب اسلامی سه عامل عمده در سلسله پایتخت‌های ایران دخیل بوده است: پایتخت محل تمرکز سلسله مراتب قدرت سیاسی، ساختار قدرت استبدادی شاه و در نتیجه تجمع منحصر به فرد انواع نخبگان در پایتخت و درنهایت، تمرکز پول و دارائی و خرج کردن آن در پایتخت و منطقه بود (عدل و هورکاد، ۱۳۷۵: ۱۷۷).

در نخستین سالهای پس از انقلاب به نظر می‌رسید که جغرافیای اجتماعی شهر تهران دستخوش دگرگونی‌های عمیق شده است: از یک سو حومه‌ای پهناور بدون هیچ طرح و برنامه‌ای در شرق، جنوب و بویژه در غرب تهران ایجاد شد و خانواده‌های تازه وارد به پایتخت در آن اسکان یافتند و از سوی دیگر تحرکات اجتماعی ناشی از انقلاب باعث تحرکات فضایی جدیدی شدند. در داخل شهر که به بیست منطقه تقسیم می‌شد، تغییرات فرهنگی بویژه در محلات مرفه بالای شهر پدید آمد. در واقع بسیاری از ویلاها و خانه‌های بزرگی که به طبقه حاکم رژیم سابق تعلق داشتند، مصادره شدند و خانواده‌های «مستضعف» را در آنها اسکان دادند یا به اشغال نهادهای انقلابی نظیر کمیته‌ها درآمدند. از سوی دیگر بورژوازی جدید و یا کسانی که به کمک بازار سیاه به ثروت رسیده بودند به صورت انبوه به خرید خانه در این محلات روی آوردند و در میان اقشار مرفه‌ای که از لحاظ فرهنگی با آنها تفاوت بسیار داشتند مستقر شدند. بنابراین مشاهده می‌شود که در نهایت جابجایی‌های فضایی از تغییرات اجتماعی - سیاسی پیروی کردند (امیرابراهیمی، ۱۳۷۵: ۳۰۸-۳۰۷). این

^۱ - Emilia Palonen

^۲ - Janson

^۳ - Olsan

تحركات فضایی، همزیستی فرهنگی و اجتماعی دشواری را همراه با تضادهای ایدئولوژیکی و سیاسی در محلات شمالی پایتخت پدید آوردند. در محلات جنوبی تهران نیز پدیده مشابهی در میان ساکنان قدیمی و تازه واردانی که اخیراً از روستاها و شهرستانها آمده بودند، روی داد. این تغییرات اجتماعی - فضایی در فضای سومی چون حومه‌ها نیز که محیط تازه محسوب می‌شدند، نیز به وقوع پیوست. بنابراین تضاد میان مرکز و حومه به تضاد بین جنوب و شمال تهران اضافه شد (همان، ۳۰۸).

همچنین در جامعه شهری ایران - بویژه در تهران - در سالهای قبل از انقلاب، برخی عناصر و ویژگیهای یک جامعه مدنی در حال گسترش بود که به پیدایش تشکلهای پایدار صنفی و سیاسی انجامیده بود و موفق شده بود در میان افراد نوعی احساس تعلق به یک پایگاه اجتماعی و طبقاتی را ایجاد کند (فوزی، ۱۳۸۴: ۷۱). به همین دلیل گروه‌های مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران متأثر از خرده فرهنگ‌های سیاسی مسلط بر ایران معاصر می‌باشند که از تنوع زیادی برخوردارند. به طوری که با تغییر ساختار نظام سیاسی ایران از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی، و تغییر و تحول در ساخت قدرت سیاسی در کشور، طیف‌های جدیدی از مراکز تصمیم‌گیری قدرت سیاسی در ایران پدید آمدند مانند روحانیت، نهادهای انقلابی، احزاب و گروه‌های سیاسی متعدد مانند حزب جمهوری اسلامی، جبهه دمکراتیک ملی، حزب توده، سازمان مجاهدین خلق (بعدها مشهور به منافقین)، فدائیان اسلام، گروه فرقان، نهضت آزادی و مانند آنها.

در این مرحله، قدرت سیاسی به شدت چند پاره است، نهادهای موازی فراوانند، گروه‌های سیاسی ناهمگون باهم اختلاط کرده‌اند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۱). اشغال سفارت آمریکا در این مرحله است، آزادی در این مرحله ابتدا در حد آنا‌رشی وجود داشت، هیچ نظامی مورد قبول نیست. وضعیت روابط اجتماعی مردم این دوره، مردم را در دو دسته جای می‌دهد: انقلابی و طاغوتی. در تمام امور مردم با این دو عنوان شناسایی می‌شوند. از نظر فرهنگی، تنوع فرهنگی مورد پذیرش جامعه است ولی به دلیل شرایط انقلابی، همه چیز از جمله فرهنگ تحت تأثیر جو انقلابی است. در اواخر این مرحله، جنگ قدرت میان انقلابیون عیان می‌شود. به دلیل اختلاط ناهمگون گروه‌های سیاسی، شدت این درگیری نیز زیاد بود - چه

قدرتمندان سابق و چه همقطاران انقلابی که پس از انقلاب از نظر حاکمان انقلاب مطرود، نامطلوب یا زیاده‌خواه تلقی می‌شوند- و نیز شروع جنگ تحمیلی هشت ساله - که این مورد کمک شایانی برای طرد مخالفان کرد- واقعیات و الزامات اجتماعی و عینی بر شعارها و آرمانهای انقلابیون چیره گشت (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

انگیزه‌ها، خواست‌ها و کنش‌های این مراکز جدید تصمیم‌گیری قدرت سیاسی در ایران منجر به حرکت وسیعی به نام «تغییر نام» بویژه در سطح شهرها و معابر آنها شد. کانون این حرکت در پایتخت کشور یعنی تهران بیش از هر جای دیگر قابل مشاهده بوده است. در واقع در کنار تغییرات اجتماعی، سیاسی و فضایی در تهران تغییر نام و نامگذاری جدید فضاهای عمومی مانند خیابانها، بلوارها، بزرگراه‌ها، میدانها، پارکها نیز صورت گرفت. آغاز تغییر و تحول در نامگذاری معابر تهران در پس از انقلاب به دوره انتقالی (گذار) یعنی به اردیبهشت ۱۳۵۸ و مصادف با تشکیل شورای نامگذاری شهرداری در دولت موقت باز می‌گردد که تا اواخر سال ۱۳۵۹ ادامه پیدا کرد و طی آن پانصد نام از میان اسامی خیابانهای تهران تغییر پیدا کردند و در این میان تنها تعداد محدودی خیابانهایی از معابر اصلی مانند کریم خان زند، دماوند، بهارستان، راه آهن بر همان نامهای سابق باقی ماندند. پس از جنگ هم بخشی از خیابانهای شهر تهران به نام شهدای جنگ هشت ساله ثبت شد و به این ترتیب تحول بزرگ دیگری رقم خورد که نام خیابانهای شهر را بیش از پیش یکسان می‌کرد (باقری شاد، ۱۳۸۷: ۵). لازم به یادآوری است که تا پیش از به رسمیت شناختن شوراهای شهر، تغییر و نامگذاری خیابانها از هیچ مصوبه و آیین‌نامه‌ای پیروی نمی‌کرد اما بعدها با تثبیت موقعیت شورای شهر در نظام حاکمیتی، کمیسیون‌های مختلف این شورا اقدام به شناسایی معابر تهران کردند تا پی ببرند که اسامی آنها براساس چه هویتی انتخاب شده‌اند (آباد، ۱۳۸۷: ۵). نگاهی به خیابانهای تغییر نام یافته یا به تازگی نامگذاری شده در نخستین سالهای پس از انقلاب نشان دهنده رابطه معناداری بین موقعیت جغرافیایی مناطق گوناگون شهرداری و نوع نامهای گذاره شده بر آنها بوده است به بیان دیگر به نظر می‌رسید تغییر نام و نامگذاری خیابانها تا حدی تحت تأثیر موقعیت فرهنگی و اجتماعی خیابانهای مختلف شهر قرار دارد. از سوی دیگر همچنانکه پیش‌تر نیز اشاره گردید در سالهای اولیه انقلاب، نهادهای

انقلابی، گروه‌های سیاسی - مذهبی و مردم نقش زیادی در نامگذاری و تغییر نام معابر تهران داشتند. هرچند که بعدها تعدادی از آنها در نتیجه حذف یا تضعیف گروه‌های سیاسی مخالف تغییر کردند مانند خیابان شاهپور (در قبل از انقلاب) که در سالهای اول انقلاب به حنیف‌نژاد (از اعضای سازمان مجاهدین خلق) نامگذاری شد و بعدها با اضمحلال آنها در کشور به وحدت اسلامی تغییر نام یافت. یا خیابان پهلوی که بعد از انقلاب به نام دکتر مصدق (نخست وزیر ایران و از اعضای جبهه ملی) نامیده شد و بعدها با تضعیف آنها به نام «ولیعصر» تغییر نام یافت. بنابراین رویکرد نامگذاری و تغییر نام معابر بیشتر جنبه سیاسی - مذهبی داشت تا فرهنگی - اجتماعی.

۲- عوامل مؤثر در فرایند تغییر نام و نامگذاری خیابان‌های تهران در پس از انقلاب

نگاهی به اسامی خیابانهای شهر تهران نشان می‌دهد که برخی اسامی از آغاز انقلاب تا حال باقی مانده‌اند اما برخی نامها تغییر یافته و سپس دچار تغییر ثانوی شده و نامهای دیگری به جای آنها برگزیده شده‌اند و سرانجام اینکه برخی نامها نیز دوباره به اسامی قبل از انقلاب بازگشته‌اند. برای درک چنین پدیده‌ای ناگزیریم تا عوامل مؤثر در فرایند تغییر نام و نامگذاری خیابان‌ها را بویژه در مرحله انتقالی مورد بررسی قرار دهیم زیرا چنانکه پیش‌تر بیان شد، متن هر مرحله انتقالی به گونه خاص خود می‌باشد. بنابراین گرایش‌های مشترک در انجام تغییرات نامها در پس از مرحله انتقال سیاسی می‌توانند از یکدیگر تمیز داده شوند. به نظر می‌رسد به تغییر اسامی خیابان‌های ایران بویژه تهران در تاریخ مرحله انتقالی کم توجهی شده است در حالیکه تغییر اسامی خیابان‌ها نمایانگر تغییرات اسامی بیشتری هستند:

۲-۱- ایدئولوژی دینی - مذهبی

پس از انقلاب، نظام شاهنشاهی با ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی جای خود را به رژیم انقلابی جمهوری اسلامی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی داد. جان فوران در این رابطه می‌نویسد: در طول انقلاب واژه‌های دینی دارای اهمیت زیادی بودند. یکی از راه‌های آشنایی با فرهنگ سیاسی انقلاب بررسی شعارهای بی‌شماری است که در طول انقلاب سر داده

می‌شد. الگار نیز معتقد است با نگاه به روند بسیج سیاسی و شعارهای مردم می‌توان به ماهیت اسلامی انقلاب از حیث ایدئولوژی، سازماندهی و رهبری اذعان نمود (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۳). اسلام شیعی علاوه بر ارضاء آرمان‌های ملی‌گرایانه و مترقی مردم معترض، وعده بازسازی هویت از میان رفته فرهنگی - ایدئولوژیک را می‌داد (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۲۴۲). نگاه ایدئولوژیک اسلام‌گرایانه دولتمردان انقلابی موجب شد تا نگاه ناسیونالیسم ایرانی در داخل کشور کم‌رنگ شود. نمود بارز این تغییر ایدئولوژی در ساختار قدرت سیاسی و ابراز آن در فضای شهری را می‌توان در اسامی خیابانهای تهران در پس از انقلاب مشاهده نمود. به‌طوری‌که نامگذاری و تغییر نام معابر پایتخت کشور بیشتر رنگ و بوی اسلامی - عربی یافت تا ایرانی - فارسی. مانند اسامی خیابانهای اصلی همچون: وحدت اسلامی، مجاهدین اسلام، فدائیان اسلام، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی که تأکید بر نام اسلام دارند. همچنین اسامی برخی خیابانها که به نام بزرگان صدر اسلام نامیده شده‌اند مانند خیابانهای یاسر، عمار، کمیل، مالک اشتر، مقداد، سلمان فارسی، سمیه، حجر بن عدی، بلال حبشی، ابوذر غفاری و مانند آنها. اسامی تعدادی از خیابانها نیز به واژه‌های اسلامی برگرفته از قرآن دلالت دارند مانند: خیابانهای ملائک، فجر، لقمان حکیم، سلیمان، قدر، قدس، کوثر، زمزم، امامت، توحید، آل ابراهیم و نظایر آنها. همچنین بعضی از اسامی خیابانها برگرفته از خاندان پیامبر اسلام است مانند خیابانهای بنی‌هاشم، انصارالحسین، ثارالله و مانند آنها.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که وجه تسمیه برخی اسامی فارسی / ایرانی در قبل از انقلاب که در جدول شماره (۱) درج شده است، جنبه وابستگی به رژیم پهلوی داشت ولی در عین حال، چون این اسامی به‌صورت عام - بدون پیشوند یا پسوند - برخیابانها گذارده شده بودند، مانند ثریا (همسرشاه)، شهناز (دخترشاه)، بعنوان اسامی فارسی / ایرانی در نظر گرفته شده‌اند.

در مجموع از اسامی ۴۴۰ خیابان مورد بررسی (به جز اسامی شهدا)، ۵۷ مورد (۱۲.۹۵ درصد) تغییر اسامی خیابانها از ایرانی / فارسی به اسلامی / عربی تغییر یافته‌اند (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: تغییر اسامی خیابانها از فارسی - ایرانی به اسلامی - عربی

ردیف	نام قدیم	نام جدید	ردیف	نام قدیم	نام جدید	ردیف	نام قدیم	نام جدید
۱	آتابای	مقداد	۲۰	ثریا	سمیه	۳۹	شهناز ۲	میتاق ۲
۲	آریا شهر	صادقیه	۲۱	جم	فجر	۴۰	شهناز ۳	میتاق ۳
۳	بدخشان	ولیعصر	۲۲	جمشید	کمیل	۴۱	شهناز ۴	میتاق ۴
۴	آریاشهر	صادقیه شمالی	۲۳	۴۵متری سیدخندان	رسالت	۴۲	شهناز ۵	میتاق ۵
۵	آریانا	مالک اشتر	۲۴	خانی آباد نو	میتاق	۴۳	شهناز ۶	میتاق ۶
۶	امیرارسلان	فیضیه	۲۵	خشایار شاه	ابوذرغفاری	۴۴	شیر و خورشید	هلال احمر
۷	ایرج	سمیه	۲۶	خوارزمشاه	سیحانی	۴۵	صهبا	قدر
۸	باغ سپهسالار	صف	۲۷	داریوش	خواجه عبدالله انصاری	۴۶	فرزانه	باقرخان
۹	باغ فرهنگ	۲۰ متری	۲۸	دامغان	شهید فلاحی	۴۷	فرودگاه	باقرخان
۱۰	بختیار	ولیعصر	۲۹	دریای نور	شهید سزاوار	۴۸	فرودگاه	معراج
۱۱	بیستون	ادیبی	۳۰	آمل	ش طاهریان	۴۹	کاخ	فلسطین
۱۲	بی سیم نجف آباد	طیب	۳۱	دشت میشان	دشت آزادگان	۵۰	کاخ جوانان	سلمان فارسی
۱۳	پادگان	پادگان ولیعصر	۳۲	زیربان	زمزم	۵۱	کاظم آباد	بنی هاشم
۱۴	تابناک	یمن	۳۳	ژاله	مجاهدین اسلام	۵۲	کامبیز	نارالله
۱۵	تاج	ستارخان	۳۴	شاهپور	وحدت اسلامی	۵۳	گشتاسب	آل ابراهیم
۱۶	تخت جمشید	آیت الله طالقانی	۳۵	شاهین	سلیمان	۵۴	گاز	بزرگراه نور
۱۷	تخت طاووس	استاد مطهری	۳۶	شهرزاد	قبا	۵۵	گرگان	سرتیب نامجو
۱۸	تهران	الغدیر	۳۷	شهناز ۱	میتاق ۱	۵۶	کاشمر	برادران کفایی
۱۹	آبادان	شهید غیائی پور	۳۸	شیراز	سرتیب فکوری	۵۷	شیراز	حجه الاسلام شیرازی

۲-۲- جنگ و ترور

بعد از مرحله انتقال سیاسی، غالباً نام مکان‌ها مانند خیابانها برای گرامیداشت یاد قربانیان ناشی از شرارت‌ها و بی‌رحمی‌ها و تجاوزات تغییر داده می‌شوند اما همواره واضح نیست که چه کسی در طبقه «قربانی» جای می‌گیرد (Swart, 2008). همچنین بعد از وقوع جنگ، مبارزانی که در صحنه نبرد یا پشت صحنه کشته می‌شوند، در طبقه «قربانیان» قرار داده

می‌شوند. در مکتب ایدئولوژی اسلامی به چنین قربانیانی «شهدا» گفته می‌شود. نامگذاری مکانهای عمومی مانند خیابانها در واقع نوعی «تاوان نمادین» است تا یاد و خاطره آنها حفظ شود. از این رو بزرگداشت خاطره و یادبود افراد تقریباً به هویت نهادی شده توسط یک نام مربوط می‌باشد. به بیان دیگر برای باز پس‌گیری نام یک فرد، رهایی آن فرد از فراموشی الزامی است (Ibid).

به دنبال بروز جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ بسیاری از خیابانهای تهران به نام شهدای جنگ و یا شهرها و مناطق آسیب دیده در جنگ نامگذاری شده و یا تغییر نام یافتند، مانند خیابان آپادانا به خرمشهر، خیابان تکش به هویزه و مانند آنها. از تعداد اسامی ۴۴۰ خیابان مورد بررسی، ۱۹۰ خیابان یعنی معادل ۴۳/۱۸ درصد اسامی جدید خیابانها به نام شهدا می‌باشد.

اما در عین حال اسامی برخی از خیابانها که نام شهید بر آنها گذارده شده است نه به واسطه جنگ بلکه به واسطه ترورهایی بوده است که در جریان شورشها و درگیری‌های داخلی صورت گرفته است. مانند شهید مطهری، شهید رجایی، شهید بهشتی.

۲-۳- رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی

پس از فروپاشی رژیم قبلی، نیروهای سیاسی و اجتماعی عمده ای آزاد شدند و برای تصرف بلوک قدرت و یا مشارکت در آن به نزاع پرداختند. فرایند بازسازی ساختار دولت و قدرت در طی همین مبارزات صورت پذیرفت. در طی همین مبارزات گروه‌ها و احزاب سیاسی در حول منافع اقتصادی و اجتماعی طبقات خاص شکل گرفتند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۷). برخی از این گروه‌ها، احزاب و سازمانهای سیاسی همسو و برخی غیرهمسو با ساختار قدرت سیاسی حاکم بوده‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند اغلب اسامی خیابانهایی که متأثر از گروهها یا سازمانهای سیاسی همسو با ساختار قدرت سیاسی حاکم هستند، بدون تغییر باقی مانده‌اند مانند اسامی متعلق به فدائیان اسلام، حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز و هیأت‌های متلفه. در حالی که اسامی متأثر از گروههای غیرهمسو با ساختار قدرت سیاسی کشور تغییر یافته‌اند.

به طوری که برخی گروه‌های سیاسی اوایل انقلاب نام قربانیان خود را بر خیابانها گذارده بودند اما بعدها با تضعیف یا حذف آنها در طی رقابت‌ها و کشمکشهای سیاسی، تغییر نام یافته و غالباً به اسامی شهدای جنگ تحمیلی و یا قربانیان ناشی از ترورهای داخلی نامگذاری شدند. مانند خیابان اشرف پهلوی که به فاطمه امینی (از اعضای سازمان مجاهدین خلق) تغییر یافت و سپس با ترور آیت الله دستغیب به نام شهید دستغیب نامگذاری شد. جدول شماره ۲ برخی از این تغییرات را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: تغییر اسامی خیابانها بر حسب گروه‌های سیاسی

ردیف	اسامی اوایل انقلاب	نام جدید	سازمان یا گروه سیاسی
۱	کریمپور شیرازی	کمیل	جبهه ملی
۲	مصدق	ولیعصر	جبهه ملی
۳	فاطمه امینی	ش.آ.دستغیب	سازمان مجاهدین خلق
۴	محبوبه متحدین	قلعه مرغی	سازمان مجاهدین خلق
۵	محمود نریمان	سلیمان خاطر	جبهه ملی
۶	حنیف نژاد	فدائیان اسلام	سازمان مجاهدین خلق
۷	محمد نخشب	مجلس / مردم	جمعیت آزادی مردم ایران (بنیانگذار خدایرستان سوسیالیست از حزب ایران)

۲-۴- فرهنگ و تاریخ

در حالی که ملی‌گرایی از یک نظر توجیه ارضی در دستیابی به فضا یا سرزمین برای سکنی دادن یک ملت به حساب می‌آید، جامعه مورد تصور دارای یک بعد زمانی نیز می‌باشد که در آن دوران «شکوه و عظمت گذشته» به منظور خود بزرگسازی امروز احیا می‌گردند. هنگامی که شور و شوق فرهنگی «ملت» به طور اخص حماسی باشد، فرایند «ابداع سنت‌ها» به یک دوره تاریخی یا شبه تاریخی خاص محدود شده و از رویدادنگاری واقعیات تاریخی باز خواهد ماند. در این میان ادغام تاریخی و جغرافیایی این تصورات در قالب مکانها و چشم‌اندازهای خاص به کانون‌هایی از خاطره جمعی فرهنگی مبدل می‌گردد (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۵۸). در قبل از انقلاب بسیاری از اسامی

مورد دیگری که به تغییر اسامی خیابانها در چارجوب فرهنگ و تاریخ باز می‌گردد، تغییر اسامی خیابانهای مبتنی بر نام فرهیختگان و نام آوران ایرانی بوده است که چنانکه در جدول شماره ۴ آمده است ۱۲ مورد (۲/۵ درصد) از کل اسامی خیابانها را شامل می‌شود. جدول شماره ۴: تغییر اسامی خیابانها برحسب فرهیختگان و نام آوران ایرانی در پس از انقلاب

ردیف	فرهیختگان	نام جدید	ردیف	فرهیختگان	نام جدید	ردیف	فرهیختگان	نام جدید
۱	خیام	شهید برادران تیموری فر	۵	عارف	شهید مخبر	۹	دکتر لقمان ادهم	باقری کما سایی
۲	سینا	شهید محبوب مجاز	۶	خواجه نظام الملک	شهید اجاره‌دار	۱۰	فروغی	کوشک مصری
۳	قآنی	دکتر لبافی نژاد	۷	بوعلی	سرگرد شبیری	۱۱	مصدق	ولیعصر
۴	نظام‌وفا	شهید دریایی	۸	بوعلی	شهید کریمی	۱۲	نامجو	شهید ورکش

در این میان تنها نامی که نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب بر هیچ خیابانی گذارده نشده است، نام دکتر محمد مصدق است که نقش بسزایی در ملی کردن صنعت نفت کشور داشت. در اوایل انقلاب خیابان پهلوی به نام دکتر مصدق نامیده شد اما بعدها با تضعیف گروههای نزدیک به جبهه ملی، خیابان مصدق به ولیعصر تغییر نام یافت. همچنین تغییراتی در اسامی فرهیختگان غیرایرانی نیز به وجود آمد. مثلاً خیابانهای گوته به شهید احمد احمدی، هانری دونان به خیابان داور و آناتول فرانس به خیابان قدس تغییر یافتند.

از سوی دیگر، اسامی خیابانهای مبتنی بر نام شهرها و استانهای کشور نیز دگرگون شدند. به طوری که بیشتر این اسامی یا به اسامی شهدا تبدیل شدند یا به اسامی پیشین خود بازگشتند (جدول شماره ۵). نکته جالب اینکه برخی از اسامی تنها بیانگر حرفه یا صنعت خاصی در یک دوره زمانی در شهر تهران بودند مانند خیابان بلورسازی، بیسیم نجف‌آباد، گاز که به ترتیب به نامهای مسعودنعمی، طیب و بزرگراه نور تبدیل شدند.

جدول شماره ۵: تغییر اسامی خیابانها مبتنی بر نام شهرها و استانها در بعد از انقلاب اسلامی

ردیف	نام قدیم	نام جدید	ردیف	نام قدیم	نام جدید
۱	تهران	بلوار الغدیر	۹	بدخشان	ولیعصر
۲	دامغان	شهید فلاحی پور	۱۰	بندر پهلوی	بندر انزلی
۳	رضائیه	ارومیه	۱۱	آمل	شهید طاهریان
۴	شیراز	شهید سرتیپ فکوری	۱۲	آبادان	شهید غیاثی پور
۵	شیراز	شهید حجة الاسلام شیرازی	۱۳	شهرزاد	شهید مطهری
۶	کاشمر	شهید برادران کفایی امانی	۱۴	تهران	شهید زندیه
۷	گرگان	شهید سرتیپ نامجو	۱۵	خراسان	خاوران
۸	گلشهر	شهید بهشتی	۱۶	خوزستان	مخصوص

در واقع، تغییر نام این دسته از خیابانها پس از انقلاب، در نتیجه نبود معیارهای رسمی برای نامگذاری معابر، اقدامات شتابزده، احساسات انقلابی و اعمال سلیقه‌های فردی بوده است. حذف این دسته از اسامی که ریشه در تاریخ و فرهنگ و اقتصاد داشت شهرتهران را با خطر بی‌هویتی مواجه ساخته است.

۲-۵ - سیاست خارجی

ایدئولوژی سیاسی انقلاب ایران مبارزه با استکبار جهانی و دوستان او و همدلی با ملل مسلمان و مستضعف جهان بوده است. این ایدئولوژی بیشتر در زمینه سیاست خارجی خود را نشان داد. در مباحث مربوط به تحلیل سیاست خارجی ایران، برخی صاحب‌نظران به وجود چهار گفتمان در چهار مرحله قائل هستند: ۱- گفتمان مصلحت محور یا واقع‌گرا (۱۳۵۷-۱۳۶۰)، ۲- گفتمان ارزش محور یا آرمان‌گرا (۱۳۶۰-۱۳۸۰)، ۳- گفتمان منفعت محور- اصلاح طلبی اقتصادی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، ۴- گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (۱۳۷۶-۱۳۸۴) (از غندی، ۱۳۸۴: ۹-۱۰).

در مرحله انتقالی، گفتمان مصلحت‌محور، با نخست وزیران بازرگان و حاکمیت دولت

موقت شروع و با اشغال سفارت ایالات متحده به وسیله دانشجویان پیرو خط امام و استعفای بازرگان به پایان می‌رسد. در این مرحله سیاست خارجی از یک سو تحت تأثیر شرایط انقلابی و متأثر از طرح مطالبات جدید مردم قرار گرفته بود و از سوی دیگر به خاطر ماهیت تجدیدنظرطلبانه انقلاب، منافع سایر کشورها شدیداً تهدید می‌شد. در این مرحله شاهد تناقضی در تصمیم‌گیری مسائل سیاست خارجی می‌باشیم. به طوری که دولت موقت در تئوری و عمل با دیدگاهی کلان - تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق - در تلاش برای بهبود روابط با دولتهای دیگر بویژه آمریکا بود، اما ماهیت ضد قدرت انقلاب، هم شخص شاه را نشانه گرفته بود و هم ایالات متحده را که حامی اصلی او به شمار می‌آمد (همان، ۹-۱۱). در مرحله بعد یعنی حاکمیت گفتمان ارزش محور یا آرمان‌گرا (۱۳۶۰-۱۳۶۸)، تلقی و برداشت تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی تماماً ایدئولوژیک بود در واقع در طی هشت سال جنگ عراق علیه ایران، گفتمان حاکم شدیداً تحت تأثیر شخص رهبری، ایدئولوژیک با جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه در روابط خارجی قرار داشت (همان، ۱۳-۱۴).

بنابراین، ایدئولوژی سیاسی انقلاب از یک سو منجر به قطع روابط دیپلماتیک با آمریکا و دستیار منطقه‌ای او بویژه اسرائیل و سپس برخی از کشورهای خاورمیانه‌ای مانند مصر گردید و از سوی دیگر موجب تعمیق روابط ایران با برخی گروه‌های اسلامی در منطقه مانند گروه‌های مبارز فلسطینی (حماس، مقاومت و ...) و نیز کشورهای اسلامی مانند سوریه و لبنان شد. تظاهرات این ایدئولوژی سیاسی انقلابی را می‌توان در نامگذاری و تغییر نام خیابانهای تهران نیز مشاهده نمود. از این رو به نظر می‌رسد جنجالی‌ترین نامگذاری خیابان‌های تهران در نتیجه عملکرد مسئولان سیاست خارجی ایران بوده است. در این باره غالباً دیدگاه یکی از دو جناح سیاسی عمده کشور موسوم به اصلاح‌طلبان و اصولگرایان بیش از سایر طیف‌ها در تغییر و نامگذاری سیاسی خیابانهای تهران مؤثر بوده است. در اینجا تلاش می‌شود تا تأثیر روابط ایران با کشورهای گوناگون بر روی نامگذاری‌ها و تغییر نامهای خیابان‌ها نشان داده شود:

الف) روابط ایران - آمریکا

از سال ۱۳۵۷ که نظام انقلابی مخالف با آمریکا در تهران به قدرت رسید، ایالات متحده یکی از بازیگران اصلی منطقه را که حافظ منافع و عامل تثبیت و صلح موجود بود از دست داد (کدیور، ۱۳۷۴: ۲۰۳). بعد از قطع روابط دو کشور در سال ۱۳۵۸ به دنبال اشغال سفارت آمریکا به وسیله دانشجویان پیرو خط امام، اسامی خیابانهایی که به نوعی به دولت آمریکا یا مسئولان آمریکایی باز می‌گشت، تغییر یافتند مانند خیابان کندی به توحید، خیابان آیزنهاور به آزادی، خیابان جردن به آفریقا، خیابان روزولت به خیابان دکتر مفتاح.

ب) روابط ایران - مصر

در پنج فروردین ۱۳۵۸ امام خمینی درحالی که حدود دو ماه از استقرار جمهوری اسلامی در ایران می‌گذشت، و مصر در شناسایی ج.ا.ایران تعلل کرده بود، پیام شدیدالحنی برای مصر ارسال کرد و یک‌ماه بعد از آن پیام، ایشان طی دستورالعملی به وزیر امور خارجه - ابراهیم یزدی - فرمان قطع روابط سیاسی با مصر را صادر کرد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۲). البته پذیرش شاه به وسیله سادات و سپس تشریفات رسمی تدفین او در مصر، نیز برای دولت انقلابی ایران که خواستار استرداد و محاکمه او بود گران می‌آمد. درحالی که ج.ا.ایران مصر را به خاطر عقد قرار داد کمپ دیوید و شناسایی اسرائیل محکوم می‌کرد، مصر نیز به نوبه خود ایران را به دخالت در امور کشورهای عرب محکوم می‌کرد. در واقع انقلاب اسلامی ایران اتحاد راهبردی ایران و مصر را در منطقه به هم زد و سرانجام به قطع روابط در سال ۱۹۷۹ منجر شد (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۴). همچنین بیشترین تأثیر انقلاب ایران در مصر بر گروه‌های تندرو و در رأس آنها الجهاد بود. پس از ترور سادات به دست گروه الجهاد، دولت ایران نام قاتل وی (سروان خالداسلامبولی) را بر یکی از خیابانهای تهران (خیابان وزرا) گذاشت (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۷). بعدها با روی کار آمدن رئیس جمهور خاتمی (از جناح اصلاح طلبان) و در پیش گرفتن سیاست تنش زدایی، تلاش شد تا نام خیابان خالد اسلامبولی به محمدالدوره (کودک فلسطینی شهید شده) تغییر یابد تا مانع اصلی برای

برقراری روابط دو کشور رفع شود. اهمیت این تغییر نام برای مصر به قدری زیاد است که به تعبیر وزیر خارجه مصر (احمد ابوالغیظ) با حذف نام خالد اسلامبولی از خیابانهای تهران، ۹۰ درصد مشکل برقراری روابط دو کشور حل خواهد شد (خبرگزاری فارس ۸۷/۱۲/۱۱). البته این تغییر نام نیز همچون مورد اول به ماهیت سیاسی این نام باز می‌گردد. اشاره وزیر خارجه مصر در واقع به ایدئولوژی و اندیشه سیاسی ایران درباره روابط اعراب و اسرائیل و نیز رابطه مصر و اسرائیل مربوط می‌شود.

ج) روابط ایران با گروههای مبارز فلسطینی و لبنانی

اهدافی که سیاست خارجی در سالهایی که گفتمان‌های مصلحت محور و ارزش محور، را دنبال می‌نمود عبارت بودند از طرح صدور انقلاب، بیان فرضیه جهاد در دو بعد فرهنگی و نظامی، طرح موضوع استکبار سیزی و بیداری ملل مستضعف، بیداری ملل مسلمان (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۴). دفاع جمهوری اسلامی ایران از مسئله فلسطین باعث شد فلسطینی‌ها را از دایره تنگی که سادات در طول پنج سال قبل از انقلاب ایران، کوشیده بود آنها را در آن نگه دارد و از این راه مجبورشان کند در برنامه صلح با اسرائیل، با او مشارکت کنند، بیرون آورد (منتظمی، ۱۳۵۸: ۳۳). حمایت سیاسی ایران از جنبشهای سیاسی اسلامی در خاورمیانه بویژه گروههای فلسطینی و لبنانی تأثیر خود را بر اسامی خیابانهای تهران بر جا نهاد. به عنوان مثال در منطقه ۶ شهرداری تهران شاهد این مسئله می‌باشیم:

- در دهه ۶۰ شمسی - خیابان وزرا به نام خالد اسلامبولی تغییر یافت. وی از اعضای گروه جهاد اسلامی مصر بود که در اکتبر ۱۹۸۱ انور سادات (رئیس جمهور مصر) را ترور کرد (<http://fa-wikipedia>). همچنین در این دهه، خیابان بخارست به نام نوجوان فلسطینی به نام احمد قصیر نامیده شد. او با یک حمله انتحاری در شهر صور بیش از ۹ نفر را کشت (<http://fa-wikipedia>). در همین دهه، خیابانی به نام امیر اتابک به سلیمان خاطر تغییر یافت. او سرباز مصری بود که در اکتبر ۱۹۸۵ با تیراندازی به توریست‌های اسرائیلی در شرم‌الشیخ ۷ نفر از آنها را کشت (<http://fa-wikipedia>).

- در دهه ۷۰ شمسی بخشی از خیابان شهید مطهری به نام فتحی شقاقی از بنیان گذاران جهاد

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و تغییر نظام سیاسی شاهنشاهی به جمهوری اسلامی از یک سو منجر به تغییر ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی به ایدئولوژی اسلامی- شیعی شد و از سوی دیگر موجب تغییر در ساخت قدرت سیاسی کشور گردید. به طوری که مراکز جدید تصمیم‌گیری قدرت سیاسی در ایران پدید آمدند. پس از آن وقوع جنگ تحمیلی تقریباً به مدت یک دهه کشور را دچار دگرگونی‌های فراوان نمود. در مرحله نخست تهران به عنوان پایتخت نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران، نخستین و مهمترین مکان این دگرگونی‌ها گردید.

رژیم انقلابی جمهوری اسلامی تلاش زیادی برای محو نمودهای رژیم سابق پهلوی و نیز ایجاد جلوه‌ها و نمادهای رژیم سیاسی در پایتخت انقلابی (تهران) صورت داد تا تغییر شکل ساختار قدرت سیاسی جدید را در مکانهای عمومی مانند خیابانها به نمایش بگذارد. یکی از این تلاش‌ها در جهت تغییر نام یا نامگذاری خیابانهای تهران در مرحله انتقالی (گذار) بود تا حکومت بتواند از آن در جهت تثبیت قدرت خود استفاده کرده و نیز همبستگی عمومی را نسبت به علائق خود پدید آورد. بررسی متن مرحله انتقالی و مکانیسم عدالت در انجام تغییرات اسمی خیابانهای تهران نشان دهنده تناقضاتی است. از یک سو نامگذاری ۴۳/۱۸ درصد از خیابانها به نام شهدای ناشی از جنگ تحمیلی و در مواردی ناشی از ترورهای داخلی، بیانگر همسویی نامگذاریها با تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است و از دیگر سو، تغییرات آن دسته از اسامی که به زبان، تاریخ، فرهنگ، ارزش‌ها و مفاهیم ملی باز می‌گشت، موجد نوعی گسست هویتی در تهران شده است زیرا ساختار ذهنی شهروندان را با برخی از ارزشها و معانی قطع کرده است.

بنابراین می‌توان عوامل مؤثر در تغییر و نامگذاری معابر خیابانهای تهران را که ناشی از تغییرات سیاسی اجتماعی بوده است، به شرح زیر برشمرد: ۱- ایدئولوژی دینی/ مذهبی که تأکید بر اسامی اسلامی- عربی داشت تا ایرانی- فارسی، ۲- جنگ و ترور که منجر به نامگذاری و تغییر نام بیشترین معابر تهران به نام شهدا شد، ۳- تغییرات در فرهنگ و تاریخ که در مواردی بیشترین تأثیر را در گسست فرهنگی شهروندان داشته است، ۴- رقابت‌ها و

کشمکش‌های سیاسی که منجر به حفظ و افزایش آن دسته اسامی متعلق به گروههای همسو با قدرت سیاسی حاکم و حذف آن دسته از اسامی گروههای سیاسی شکست خورده شد، ۵- تفکرات انقلابی و حمایت از گروههای مبارز غیر ایرانی در سراسر جهان که باعث نامگذاری برخی از خیابانهای تهران به نام مبارزان بویژه فلسطینی، لبنانی، مصری و نظایر آن گردید، ۶- قطع روابط سیاسی با کشورها از قبیل آمریکا، مصر و مانند آنها که به تغییر اسامی خیابانهای پایتخت منجر شدند.

منابع

۱. آباد، معصومه (۱۳۸۷)، عملکرد کمیته‌های نامگذاری خیابان بی‌ارتباط با مسائل سیاسی نیست، فرهنگ شهری، شماره ۱۶۷۲: ۵.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۹)، نظام بین‌الملل معاصر و فراز و نشیب‌های روابط ایران و مصر؛ فصلنامه مطالعات آفریقا، سال ۵، ش ۲: ۱۳۷۹.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: قومس.
۴. امیرابراهیمی، مسرت (۱۳۷۵)، جغرافیای اجتماعی تهران در سال ۱۳۶۵؛ تهران پایتخت دویست ساله، عدل، شهریار؛ هورکاد، برنارد، ترجمه: ابوالحسن سرو قد مقدم و دیگران، تهران: نشر سازمان فنی مهندسی شهر تهران.
۵. امیراحمدی، هوشنگ و پروین، منوچهر (۱۳۸۱)، ایران پس از انقلاب؛ ترجمه: علی مرشدزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (نشر باز).
۶. باقری شاد، زهرا (۱۳۸۷)، نام خیابانهای پایتخت: فرهنگی یا سیاسی، فرهنگ آشتی؛ شماره ۱۳۸۷/۱۲/۱۶۷۲، ۳.
۷. بشیری، حسین (۱۳۷۴)، انقلاب و بسیج سیاسی؛ چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۸. بشیری، حسین (۱۳۸۲)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران؛ چاپ دوم، تهران: معاصر.
۹. بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶)، هویت شهر: نگاهی به هویت شهر تهران؛ تهران: نشر نی.
۱۰. جانستون، آر جی، تیلور، پیتر، واتس، مایکل (۱۳۸۳)، جغرافیای تحول جهانی؛ ترجمه: نسرين نوریان، تهران: دوره عالی جنگ.
۱۱. جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب؛ ترجمه: حمید الباسی، تهران: امیرکبیر.
۱۲. جونز، مارتین، جونز، رایس، وودز، مایکل (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه: زهرا پیشگاهی‌فرد و رسول اکبری، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۵)، تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم.
۱۴. حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، گفتمان‌های حاکم بر دولتهای بعد از انقلاب اسلامی در دوره جمهوری اسلامی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱)، بنیادهای علم سیاست؛ چاپ نهم، تهران: نشر نی.
۱۶. عدل، شهریار و هورکارد، برنارد (۱۳۷۵)، تهران پایتخت دویست ساله؛ ترجمه: ابوالحسن سرو قد مقدم و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر سازمان فنی مهندسی شهر تهران انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
۱۷. علیزاده، حسین (۱۳۸۴)، بررسی توصیفی و تحلیلی تاریخ روابط ایران و مصر: دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه؛ تهران: وزارت امور خارجه مرکز اسناد و خدمات پژوهش.
۱۸. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
۱۹. فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۸۰، تهران: عروج.

۲۰. کدیور، جمیله (۱۳۷۴)، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا؛ تهران: اطلاعات.
۲۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی؛ تهران: سمت.
۲۲. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه: دره میرحیدر با همکاری یحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
۲۳. میر مقتدایی، مهتا و طالبی، ژاله (۱۳۸۵)، هویت کالبدی شهر: مطالعه موردی تهران؛ تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
۲۴. منتظمی، علی (۱۳۵۸)، پی‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران در مصر؛ تهران: سولماز.
۲۵. واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی (۱۳۸۵)، اطلس کامل تهران؛ زیر نظر سعید بختیاری، چاپ اول، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۲۶. واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی (۱۳۶۴)، اطلس شهر تهران، چاپ اول، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۲۷. هگت، پیتر (۱۳۸۱)، جغرافیا، ترکیبی نو؛ ترجمه: شاهپور گودرزی‌نژاد، جلد اول، تهران: سمت.
28. Light, Duncan; Nicolae, Ion; Study, Bogdun. (2004), Toponymy and the communist city: street names in Bucharest, 1948-1965; *Geo Journal*, Oct 25.
29. Azaryaha, Mooz. (1997), German reunification and the politics of street names: The case study of East Berlin; *Political Geography*, vol. 16. issue 6 (Aug 1999 pp.479-493).
30. Swart/mia. (2008), Name change as a symbolic reparation after transition: examples of Germany and sought Africa; *German Law Journal*, No. 2.
31. <http://fa-wikipedia>
32. <http://www.farsnews.ir>